

تحلیل و نقد دیدگاه «قصد معصیت حضرت یوسف» در آیه ۲۴ سوره یوسف با تأکید بر تأویل‌های مفسران فریقین*

سید محمد تقی حسینی آقایی**

علی اصغر ناصحیان (نویسنده مسئول)***

محمد قربان زاده****

چکیده

برخی از علمای مسلمان با استناد به ظاهر آیه ۲۴ سوره یوسف و شماری از احادیث ضعیف، به حضرت یوسف علیه السلام نسبت قصد معصیت داده‌اند. گروهی نیز برای آیه، تأویل‌های غیرمنطقی ارائه کرده‌اند. این شرایط، فهم معنای آیه را دشوار کرده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی، تحلیلی مهم‌ترین نظریات و تأویل‌های آیه را تحلیل و نقد کرده است. دستاورد این تحقیق تبیین و تثبیت نظریه تفاوت متعلق «هَمَّتْ» و «هَمَّ» در دو جمله «هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا» است. به گواهی جمله‌های «وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا»، «هَيْتَ لَكَ»، «مَعَاذَ اللّٰهِ» و «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»، متعلق «هَمَّ» زلیخا انجام گناه است، اما متعلق «هَمَّ» یوسف، عملی بازدارنده از گناه است، نه قصد گناه. به همین سبب، واژه «هَمَّ» دو مرتبه تکرار شده تا به این تفاوت اساسی اشاره کند.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشجوی دکتری جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه نمایندگی خراسان / taqiaqae@gmail.com

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه نمایندگی خراسان /

asghar_nasehyan@miu.ac.ir

**** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه نمایندگی خراسان /

mohammad_ghorbanszadeh@miu.ac.ir

بنابراین آیه چنین معنا می‌شود: «زلیخا قصد کرد با یوسف گناه انجام دهد و یوسف قصد کرد با انجام عملی بازدارنده، زلیخا را از گناه بازدارد و ترک معصیت کند». در این لحظه اگر برهان رب نیامده بود، یعنی اگر یوسف از طرف خداوند به عاقبت هرگونه عکس‌العملی در مقابل زلیخا واقف نمی‌گشت، آن عمل بازدارنده را انجام می‌داد و در آن صورت متهم به خیانت می‌شد، اما چون یوسف به این علم دست یافت، حرکتی انجام نداد و صحنه را ترک کرد. به این ترتیب، خداوند سوء(عمل بازدارنده اتهام‌زا) و فحشا(زنا) را از حضرت یوسف علیه السلام دور ساخت. این همان معنای عصمت مطلقه‌ای است که تمام انبیای الهی، از جمله حضرت یوسف، متصف به آن بودند.

کلید واژه‌ها: عصمت حضرت یوسف، همّ، قصد گناه، آیه ۲۴ سوره یوسف.

مقدمه

آیه ۲۴ سوره یوسف^۱ یکی از آیات «مشکل» قرآن است. مفسران درباره معنای مراد از واژه «همّ» اختلاف نظر دارند؛ چنان که برخی «همّ بها» را به معنای قصد انجام زنا بیان کرده‌اند. نسبت قصد معصیت به حضرت یوسف برای کسانی که قصد گناه را برای معصوم ممتنع نمی‌دانند، مشکلی ندارد، اما برای گروهی که به عصمت مطلقه انبیاء معتقدند، هرگز پذیرفته نیست. این گروه معتقدند که در آیه باید قائل به تأویل شد و برای آن معنایی خاص یافت که نسبت قصد معصیت به معصوم را نفی کند. بدین منظور، مفسران فریقین دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند؛ گروهی در معنای «همّت» و «همّ» تصرف کرده و آن را به دو معنای متفاوت گرفته‌اند. برخی نیز در ترکیب آیه تصرف کرده و قائل به تقدیم و تأخیر شدند. برخی در موضوع و زمان وقوع قصه نظر دارند، گروهی «همّ بها» را به معنای خطور در نفس یا میل به زنا یا حدیث النفس دانسته‌اند، برخی «همّ بها» را به معنای اراده یوسف برای دفع یا ضرب زلیخا دانسته‌اند.

نظر کسانی که «همّ» را به معنای قصد دانسته و آن را به حضرت یوسف علیه السلام نسبت داده‌اند با تفکر عصمت انبیاء منافات دارد. دیدگاه کسانی که در معنا یا موضوع یا ترکیب آیه تصرف کرده‌اند نیز با سیاق آیات سازگاری ندارد. از این رو لازم است که

۱. «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ». (یوسف: ۲۴)

آراء و اندیشه‌های مفسران فریقین مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و نظریه صحیح به صورت مستدل تبیین گردد.

تحقیق حاضر به روش توصیفی، تحلیلی و با هدف یافتن تفسیری مستدل و معقول، نظریات مفسران را بررسی کرده و کوشیده است نگاهی جامع به نظریات ارائه‌شده داشته باشد. برای دستیابی به چنین نظریه‌ای باید به پرسش‌های زیر پاسخ مستدل داده شود:

۱. آیا قصد معصیت برای پیامبران معصوم رواست؟
 ۲. آیا حضرت یوسف قصد معصیت کرد؟
 ۳. آیا از ظاهر آیه موضوع بحث، نسبت قصد معصیت به یوسف پیامبر فهمیده می‌شود؟ اگر نه، چه تأویل و تفسیری دارد؟
- «فرضیه محقق» برای پاسخ به سؤال‌های ذکرشده این است که به شهادت ادله عامه و خاصه در اثبات عصمت پیامبران و سیاق آیات، صدور قصد معصیت از حضرت یوسف ممتنع است بنابراین آیه ۲۴ حتماً تفسیری خاص دارد. تحقیق حاضر، بعد از مفهوم‌شناسی، پنج نظریه مهم در ذیل آیه ۲۴ سوره یوسف را معرفی و نقد کرده و در آخر یک نظریه را به صورت مستدل و منطقی برگزیده است.

۱. پیشینه

موضوع این بحث چون ریشه در متن قرآن دارد، از دید هیچ مفسر صاحب‌اثری دور نمانده و تقریباً همه مفسران بنام فریقین، در تفسیر و تأویل آن بحث کرده‌اند:

۱. طبری متوفای ۳۱۰ برای نظریه اثبات «هم» روایات متعدد نقل کرده و از این نظریه به خاطر پشتوانه روایی و مطابقت با اقوال سلف حمایت جدی کرده است. او در پاسخ به استبعاد این نظریه در حق نبی خدا می‌نویسد:

محققین این نظریه را توجیه درست کرده‌اند (یوسف در جایگاه خائن نشست و مقدمات عمل را آغاز کرد) اما کسانی که مخالف اقوال علمای سلف هستند و قرآن را با رأی و نظر خودشان تفسیر کرده‌اند برای آیه تفسیرهای دیگری نقل کرده‌اند.

- وی در ادامه نظریات تفاوت دو همّ و تقدیم و تأخیر و خطور قلبی و حدیث نفس را تفسیر به رأی مفسران خوانده است. (طبری، ۱۴۰۸: ۱۲/۱۰۸)
۲. واحدی مفسر اشعری مذهب متوفای ۴۶۸ قمری به صورت مبسوط در «السیط»، و بعدها به صورت خلاصه در «الوجیز» نظریه اثبات همّ را برجسته کرده و به روایات آن استناد کرده است. (واحدی، ۱۴۱۵: ۱/۵۴۳)
۳. طبرسی متوفای ۵۴۸ قمری ذیل آیه ۲۴ می نویسد:

راجع به حضرت یوسف دو نظریه اصلی وجود دارد؛ اول اینکه از یوسف هیچ گناه کبیره و صغیره‌ای سر نزد. دوم اینکه یوسف عزم بر قبیح کرد اما منصرف شد.

ایشان در ادامه به شرح تأویلات نظریه اول پرداخته و می نویسد:

امکان دارد آیه حمل بر تقدیم و تأخیر شود و امکان دارد متعلق همّ زلیخا قصد معصیت اما متعلق هم یوسف، زدن یا دفع باشد یا معنای همّ زلیخا قصد اما معنای هم یوسف میل یا شهوت باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۴۲)

۴۷. فخر رازی متوفای ۶۰۶ قمری ضمن بحث اینکه آیا از یوسف گناهی سرزده یا خیر، این نظریه را به شدت نقد کرده و آن را فاقد دلیل معتبر دانسته است و در نهایت به قول محققین مفسرین و متکلمین که یوسف را بری از هر نوع گناه و همّ حرام می دانند، ملتزم شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۴۳۹)
۵. علامه طباطبایی متوفای ۱۳۹۰ قمری نیز در المیزان ضمن نقل دیدگاه ها آن ها را نقد نیز کرده است و یکی از منابع مهم در تفسیر آیه ۲۴ به شمار می رود این اثر در نهایت، نظریه «همّ مشروط» را برگزیده است.
- علاوه بر مفسرین دیگر نویسندگان نیز در این زمینه دست به تحقیق زده و مقالات ارزشمندی به نشر رسانده اند:

۱. مقاله «عصمت حضرت یوسف علیه السلام» از منظر تفاسیر اسلامی، نوشته محسن رفعت (۱۴۰۰)، منتشر شده در شماره هجدهم دوفصلنامه «پژوهش های ادیبانی».
- در این اثر، واژه «همّ» تحلیل مفهومی و اسنادی شده و مهم ترین دیدگاه های مفسران

فریقین در قالب سه دسته بیان شده است. در این مقاله روی معنای لغوی «قصده و اراده» برای واژه «هم» تأکید شده و در آخر، نظریه تفاوت متعلق دو هم را با دلایل سیاقی، لغوی و روایی اثبات کرده است. مهم‌ترین ضعف این اثر این است که نگاه محوری به تبیین کامل نظریات مفسران فریقین ندارد، بلکه مجموع نظریات را به سه دسته کلی ارجاع داده و فقط آن دسته‌ها را مورد نقد و ارزیابی قرار داده و فرصت مطالعه نقادانه مجموع نظریات را به صورت جداگانه، از خواننده گرفته است، اما تحقیق حاضر ضمن اشاره به مجموع دیدگاه‌ها و دسته بندی آن‌ها، ارکان استدلالی پنج نظریه مهم را به صورت مجزا و مستدل بررسی کرده و از این رهگذر به نظریه برتر دست یافته است.

۲. مقاله «یوسف علیه السلام، رزم آزمای معرکه نفس»، نوشته حسن رهبری و همکاران (پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۸، ش ۵۸) این نوشته واژه‌های «ربی»، «هم» و «برهان» را بازکاوی کرده و نگاهی انتقادی به نظریات مفسران دارد و چیدمان کلام و موسیقایی گفتار و عمق معانی آیه را ستوده و اهتمام به استخراج پیام‌های وحی را تأکید کرده است.

۳. پایان‌نامه «نقد و بررسی اسرائیلیات در داستان حضرت یوسف بر اساس تفاسیر فریقین»، نوشته فرشته حاجی شاه کرمی (دانشکده الهیات و معارف اسلامی قم) روایات مورد استناد طبری و دیگران را بررسی رجالی کرده است.

با وجود این، محقق به نوشته‌ای ساختارمند و جامع‌نگر و حاوی نقد و نظر مکفی راجع به نظریات مفسران دست نیافت، از این رو، آیه ۲۴ را در قالب و ساختار جدید مورد بحث و بررسی قرار داده و از این طریق به نظریه‌ای با قدرت استدلالی بالا دست یافته است.

تحقیق پیش‌رو علاوه بر بیان و اسلوب جدید از امتیازات و نقاط قوت ذیل برخوردار می‌باشد:

۱. تبیین کامل مهم‌ترین نظریات مفسران فریقین به صورت جداگانه؛
۲. تمرکز روی بنیان‌های اصلی نظریات و پرهیز از بیان مطالب زاید؛
۳. نقد و نظر ذیل تمام دیدگاه‌های مطرح شده؛
۴. معرفی نظریه برگزیده به صورت مستدل و منطقی.

۲. مفهوم‌شناسی

در بحث عصمت حضرت یوسف علیه السلام، شناخت معنای لغوی واژگان «عصمت» و «همَّ» و «یوسف» ضروری است؛ بنابراین در ابتدا این سه واژه کلیدی، مفهوم‌شناسی شده، آن‌گاه نظریات مفسران فریقین تبیین می‌گردد.

۲.۱. عصمت

واژه عصمت از ماده «عصم» است. برای کلمه عصم در منابع لغوی معانی زیر ذکر شده است: منع و نگهداشتن (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱/۳۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۴۰۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۱۱۶؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۵/۱۹۸۶)، پناه‌بردن به چیزی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۴۰۵)، حفظ و نگهداری (طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۱۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۴۰۴؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۵/۱۹۸۶)، چنگ‌زدن به چیزی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۴۰۵) و به دست آوردن و کسب کردن (طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۱۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۴۰۷). همان گونه که روشن است، محور اصلی این معانی، «حفظ و منع» است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۳۳۱) در قرآن واژه عصمت به کار نرفته، اما مشتقات آن به معنای لغوی واژه، ۱۳ بار استعمال شده است.

۲.۲. همَّ

«همَّ» در لغت به صورت اسم و فعل به کار رفته است. «همَّ» اگر اسم باشد، به معنای اندوه، حزن، دل‌مشغولی، قصد و نیت است، اما اگر فعل باشد، معنای آن به نوع تعدیه آن بستگی دارد. اگر متعدی بنفسه باشد، به معنای «ذوب شدن و جریان یافتن» است. (ازهری، ۱۴۲۱: ۵/۲۴۸)

ابن فارس ذوب و جریان را معنای اصلی «همَّ» می‌داند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶/۱۳) اگر با حرف جر «فاء» متعدی شود، به معنای «دوشیدن» است (ازهری، ۱۴۲۱: ۵/۲۴۸) و اگر با حرف جر «باء» متعدی شود، این معانی برای آن ذکر شده است: نیت (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۴/۱۱۱)، اراده (جوهری، ۱۳۷۶: ۵/۲۰۶۱؛ ابن سیده، بی تا:

۵۳/۱۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۶۲۰؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۶۴۱)، عزم (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱/۱۷۰)، قصد (طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۱۸۸)، حدیث النفس (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱/۱۷۰؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۲۹۵) و شهوت. (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۲۰) مصطفوی معنای اصلی «همّ» را عزم بر فعل می‌داند. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۱/۲۸۵)

۲.۳. یوسف

کلمه «یوسف» ریشهٔ عبری دارد و به معنی «خواهد افزود» است. یوسف نام یکی از پیامبران معروف بنی اسرائیل است. گفته شده یوسف از واژه «اسف» به معنای «غضب» گرفته شده است. فضیلت و برتری یوسف، غضب برادران یوسف را برانگیخت (زهری، ۱۴۲۱: ۱۳/۶۶؛ جزایری، ۱۴۰۴: ۱/۱۸۱) و این معنا در قرآن نیز آمده است: «چون ما را به خشم آوردند، از آنان کینه گرفتیم». (زخرف: ۴۳) سورة دوازدهم قرآن به نام یوسف است و بیشتر داستان حضرت یوسف در این سوره بیان شده است. نام یوسف ۲۷ مرتبه در قرآن آمده است: یک بار در آیهٔ ۸۴، سورة انعام، یک مرتبه در آیهٔ ۳۴ سورة غافر و ۲۵ مرتبه در سورة یوسف، آیات ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۴۶، ۵۱، ۵۶، ۵۸، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۴ و ۹۹.

۳. بررسی دیدگاه‌های مفسران فریقین در تفسیر آیهٔ شریفه

در تفسیر آیهٔ ۲۴ سورة یوسف ﷺ دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است، لیکن هیچ‌کدام از این دیدگاه‌ها پاسخگوی سؤالات مخاطبان نبوده و ابهامات موجود در متن را نتوانسته است برطرف کند. برخی از این نظریات با معنای لغوی «همّ»، ظاهر آیه، سیاق آیات، روایات تفسیری و عصمت انبیا سازگاری ندارد، از این رو ضروری دانسته شد که نخست نگاهی نقادانه به دیدگاه‌های مفسران داشته باشیم، آن‌گاه نظریه برگزیده تبیین گردد.

مفسرانی که درباره آیه ۲۴ سوره یوسف نظر داده‌اند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ اثبات‌کنندگان هم و نفی‌کنندگان هم. گروه اول نیز به دو دسته «هم معصیت» و «هم غیر معصیت» تقسیم‌پذیر هستند. اقوال گروه دوم را نیز به دسته‌های مختلف می‌توان طبقه‌بندی کرد.

۳. ۱. نظریه اثبات هم معصیت

گروهی از مفسران با استناد به ظاهر آیه و برخی روایات تفسیری معتقدند که حضرت یوسف هم معصیت کرد. این نظریه با انتقادات گسترده مفسران مواجه شده است.

۳. ۱. ۱. تبیین نظریه

این نظریه در «الوجیز» به صورت خلاصه بیان شده است:

واحدی راجع به معنای مراد از جمله «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» می‌نویسد: زلیخا به یوسف و یوسف به زلیخا طمع کرد. و مراد از برهان در جمله: «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» این است که یعقوب درحالی که انگشت به دهان گرفته بود، در مقابل یوسف آشکار شد و گفت: ای یوسف آیا کار فاجران را انجام می‌دهی در حالی که نام تو در لیست انبیاء نوشته شده است؟ یوسف از یعقوب حیا کرد. واحدی که جواب لولا را محذوف می‌داند آن را این‌گونه بیان می‌کند؛ یعنی اگر یوسف برهان رب را ندیده بود به همی که کرده بود عمل می‌کرد. صاحب الوجیز مرجع ضمیر «كذلك» را نشان دادن برهان و مراد از سوء را خیانت به صاحب و مراد از فحشاء را گرفتار شدن در عمل منافی با عفت دانسته است. (واحدی، ۱۴۱۵: ۱/۵۴۳)

البته واحدی مراد از مخلصین در جمله «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» را کسانی می‌داند که دین شان را برای خدا خالص کرده‌اند.

برخی از مدعیان این نظریه گفته‌اند: «حضرت یوسف علیه السلام لباس از تن کشید و آماده انجام عمل نامشروع شد و تا مرحله نشستن در جایگاه «خاتن» پیش رفت که ناگاه

برهان رب را دید و از ادامه عمل منصرف شد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲/۱۱۳؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳۲۷) این گروه اثبات هم را منافی با عصمت انبیا ندانسته‌اند، زیرا عصمت منافاتی با قصد معصیت ندارد. همین که حضرت یوسف عملاً مرتکب عمل نامشروع نشد و به برکت برهان رب و جهت رضایت خداوند آن عمل را ترک کرد، مستحق مدح و ستایش پروردگار عالم است، بنابراین قصد گناه خدشه‌ای به مقام عصمت یوسف وارد نکرده و حتی موجب ترفیع درجه او شده است.

۳. ۱. ۲. ادله و مستندات

برای اثبات این نظریه به ادله زیر استناد شده است:

۱. نظریه اثبات هم مطابق با ظاهر آیه و قواعد نحوی است (واحدی، ۱۴۱۵: ۲/۶۰۸)؛
۲. احادیث متعدد شهادت می‌دهد که یوسف عین زلیخا به او هم کرد (واحدی، ۱۴۱۵: ۲/۶۰۸)؛
۳. حضرت یوسف بعد از آیه ۲۴ با گفتن جمله «من نفسم را تبرئه نمی‌کنم، زیرا نفس همواره امر به بدی می‌کند»، به هم خودش اعتراف کرده است (واحدی، ۱۴۱۵: ۲/۶۰۸؛ زجاج، ۱۴۰۸: ۳/۱۰۱؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۲۳۰)؛
۴. هم به گناه در صورتی که به عمل منجر نشود، گناه کبیره نیست (واحدی، ۱۴۱۵: ۲/۶۰۸)؛
۵. خداوند فرموده است: «اگر بنده قصد گناهی کند، اما آن را انجام ندهد، برایش حسنه نوشته می‌شود» (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳/۳۱۹)؛
۶. نسبت قصد معصیت به یوسف موجب ترفیع درجه ایشان می‌شود، زیرا در این نظریه گفته شده که یوسف میل به زنا داشت و قصد معصیت کرد، اما به خاطر رضایت خداوند، آن عمل را ترک کرد (واحدی، ۱۴۱۵: ۲/۶۰۸)؛
۷. اثبات‌کنندگان هم یوسف به معصیت، اعرف به حقوق انبیا بودند؛ مانند ابن عباس و... (واحدی، ۱۴۱۵: ۲/۶۰۸)؛

۸. «هم» زمانی که در نفس ثابت شود، گناه است، اما زمانی که ثابت نشود و بلکه در حد هم و خطور باشد، بخشیده شده است. این نظریه حق است و ان شاء الله هم یوسف از همین نوع بوده. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳/۳۱۹)

۳.۱.۳. نقد و بررسی

«نظریه اثبات هم» از جهات مختلف قابل نقد است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. اگر دو جمله «همّت به و همّ بها» با بعد از خود ارتباطی نداشته باشد و جمله «لَوْ لَأَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» آغاز جمله جدید باشد، جمله باید با حرف «واو» وصلیه شروع می‌شد؛ یعنی باید چنین می‌بود: «و لولا ان رأى برهان ربه» تا جمله «لولا». . .» به جمله «همّت به و همّ بها» وصل شود، درحالی که در متن قرآن «واو» نیامده است و دلیلی هم برای نبودن «واو» وجود ندارد. از این معلوم می‌شود که جمله «لولا...» با جمله «همّت به و همّ بها» بی ارتباط نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/۱۳۴)

۳. روایاتی که این نظریه به آن‌ها استناد کرده است نیز جعلی است، زیرا در سند اکثر این احادیث «ابن ابی ملیکه» وجود دارد. مقصود از ابی ملیکه زهیر بن عبدالله است. علمای رجال عامه، برای ابی ملیکه دو پسر به نام‌های عبدالله و عبیدالله ذکر کرده‌اند که هر دو به لحاظ رجالی، مجهول هستند. سندی هم که از طبری به ابن عباس نقل شده، به علت وجود اسباط در آن ضعیف است، زیرا اگر چه این نام میان سه نفر مشترک است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۷: ۱/۲۱۱)، شخصی که به طور فراوان از اسماعیل سدی حدیث نقل می‌کند، اسباط بن نصر است و وثاقت وی تأیید نشده است. برای نمونه، ابوحاتم می‌گوید: «شنیدم ابونعیم او را تضعیف می‌کرد و احادیث وی را عامی، ساقط و مقلوب‌الاسانید می‌دانست و نسایی گفته است: اسباط، قوی نیست». (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۷: ۱/۲۱۲)

حاصل اینکه روایات مورد استناد طبری ارزش رجالی ندارد و مردود است (کلانتری، ۱۳۸۴: ۱۵۳)

۴. افعال قییحی که برخی به حضرت یوسف نسبت می‌دهند، مبنای لغوی نیز ندارد، زیرا در معنای «همّ»، اراده و عزم فعل وجود ندارد. محل اصلی اراده قلب است و چون ما با حواس نمی‌توانیم آن اراده قلبی را درک کنیم، در موقع بیان و گفتگو راجع به اراده، ناچاریم مجازاً به اسبابی اشاره کنیم که ما می‌توانیم آن‌ها را درک کنیم. این کار از باب نام نهادن شیء به شیء نزدیک آن است و چون اراده مرتبط با افعال است، مجازاً به افعالی که مرتبط با اراده است، اراده و همّ می‌گوییم؛ یعنی از افعالی خاص متوجه می‌شویم که طرف «همّ» کرده است. (ابن خمیر، ۱۴۲۰: ۵۶)

اهل لغت گفته‌اند: «همّ لحظه اول خطور در قلب است. زمانی که این خطور قلبی ثابت شد، «اراده و عزم» نامیده می‌شود و زمانی که این اراده نقیضی نداشت، «نیت» گفته می‌شود. بنابراین آیه می‌فرماید که حضرت یوسف «همّ» کرد؛ یعنی خطور اولیه قلبی داشت». (ابن خمیر، ۱۴۲۰: ۵۶)

بنابراین از مدعیان نظریه اول باید پرسید که انجام مقدمات گناه توسط یوسف (حل سراویل) را از کجا استخراج کرده‌اید؟

۵. ارتباط دادن آیه ۵۲ و ۵۳ به حضرت یوسف علیه السلام به چند دلیل، بعید و خلاف ظاهر است:

أ) «ذَلِكَ» که در آغاز آیه ۵۲ ذکر شده، علت برای سخن همسر عزیز است که قبل از آیه ۵۲ بدون فاصله آمده است نه کلام یوسف، زیرا با آن فاصله دارد.

ب) اگر آیه ۵۲ و ۵۳ گفتار یوسف باشد، موجب نوعی تضاد و تناقض در کلام یوسف می‌شود، زیرا یوسف از یک سو در آیه ۵۲ می‌گوید من هیچ خیانتی به عزیز مصر روا نداشتم و از سوی دیگر در آیه ۵۳ می‌گوید که من خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس سرکش به بدی‌ها فرمان می‌دهد.

ج) برخی از مفسران گفته‌اند این آیه کلام یوسف است و منظور از آیه «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنْتَى لَمْ أَخْنُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ» این است که عزیز مصر بداند که یوسف بی‌گناه است. در جواب می‌گوییم این سخن، مردود است، زیرا بعد از شهادت آن شاهد، بی‌گناهی یوسف برای عزیز مصر اثبات شده بود. به همین جهت به زلیخا گفت که از گناهت استغفار کن.

د) برخی گفته‌اند: «این آیه کلام یوسف است و منظور از آیه «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ» این باشد که شاه بداند که من (یوسف) به او خیانت نکرده‌ام». در جواب این سخن نیز گفته می‌شود: «این سخن توجیه درستی نیست، زیرا این مسئله ارتباطی به شاه نداشت». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۹/۴۳۵)

خلاصه اینکه پیوند آیات نشان می‌دهد این آیات گفته‌های همسر عزیز مصر (زلیخا) است که مختصر بیداری و تنبهی پیدا کرده بود و به این حقایق اعتراف کرد. پس سخن مدعیان نظریه اول که آیه را کلام حضرت یوسف دانسته و آن را دلیلی بر اثبات نظریه «اثبات هم» پنداشته‌اند، مردود است.

۳.۲. نظریه خطور قلبی

برخی از مفسران فریقین برای خلاصی از اشکال کلامی وارد شده بر معنای «عزم علی الفعل» گفته‌اند: «هم» مشترک لفظی است و در لغت به معانی مختلف آمده است، بنابراین بهترین راهکار این است که در تفسیر آیه از معانی دیگر «هم» که با مفهوم عصمت منافات ندارد، استفاده شود.

۳.۲.۱. تبیین نظریه

مفسرانی که معتقدند واژه «هم» اگر به معنای «عزم علی الفعل» باشد، با مفهوم عصمت انبیا سازگار نیست، از این رو پیشنهاد کرده‌اند که در آیه ۲۴ سوره یوسف «هم» در جمله «هم بها» به معنایی غیر از «عزم» باشد. این گروه معتقدند که واژه «هم» در لغت عرب، علاوه بر معنای «عزم بر فعل» به معنای «خطور قلبی»، «مقاربه»، «میل طبع» و «حدیث نفس» نیز استعمال شده است، بنابراین امکان دارد که از باب مشکالک «هم» در جمله «همت به» به معنای «قصد فعل حرام» باشد و در جمله «هم بها» به یکی از معانی صحیح یادشده باشد. از میان معانی لغوی «هم» فقط معنای «عزم بر فعل» با مفهوم عصمت نمی‌سازد، اما سایر معانی مشکلی با مفهوم عصمت ندارد، بلکه با آن سازگار است. قرینه این تفاوت معنایی،

نحوه سخن گفتن یوسف و زلیخاست. زلیخا می‌گوید: «هیت لک»؛ اما یوسف جواب می‌دهد: «مَعَاذَ اللَّهِ». این تعبیر گواهی می‌دهد که هم زلیخا هم معصیت بوده، اما هم یوسف هم خطور یا حدیث نفس یا میل طبع بوده است. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳/۲۳۴؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۲/۲۸۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۴۵۶)

ابن خمیر در این زمینه می‌نویسد:

«همَّ بها» یعنی یوسف فقط تکان خورد و از این می‌فهمیم که در قلبش خطور کرد. ما نمی‌توانیم خطور را با عبارت یا تعبیری دیگر بیان کنیم، لذا به ناچار می‌گوییم: «هم کرد» و این مقدار چون با عزم و اراده همراه نیست (هم مکتسب نیست)، بلکه ضروری و طبیعی مرد جوان است، حرام نمی‌باشد. حتی اگر هم مکتسب اتفاق افتاده باشد، باز هم چون قصد یوسف به عمل حرام منتهی نشده، خللی به مفهوم عصمت وارد نشده است، زیرا یوسف اصل عمل حرام را به خاطر خداوند ترک کرده است، لذا خداوند نه تنها ارتکاب حرامی برای یوسف ثبت نمی‌کند، بلکه این عمل یوسف را تبدیل به حسنه می‌کند. (ابن خمیر، ۱۴۲۰: ۵۸)

۳.۲.۲. ادله و قراین

مدعیان نظریه خطور قلبی و دیگر معانی «همَّ» برای اثبات نظریه‌شان به امور زیر استناد کرده‌اند:

۱. واژه «همَّ» در لغت هم به معنای «عزم بر فعل» آمده و هم به معنای «خطور قلبی»، پس چه ضرورت دارد که «همَّت» و «همَّ» را به یک معنا (عزم بر گناه) بگیریم تا گرفتار مشکل کلامی (ناسازگاری با معنای عصمت) شویم.

۲. با توجه به قراین موجود قبل و بعد از این آیه، معنای مناسب «همَّ» در کاربردش برای زلیخا «عزم بر فعل» است، اما برای یوسف «خطور در قلب» است، زیرا زلیخا می‌گوید: «هیت لک»، اما یوسف می‌گوید: «مَعَاذَ اللَّهِ».

۳. یوسف گناهی مرتکب نشده است، زیرا بر اساس احادیث متعدد تا زمانی که بنده خدا به همش عمل نکند، چیزی علیه او نوشته نمی‌شود. (ابن خمیر، ۱۴۲۰:

۴. اگر «هَمَّ» به معنای قصد و عزم بر فعل باشد، با مدح یوسف از طرف خداوند و عنوان «عبد مخلص» منافات دارد، بنابراین ناچاریم «هَمَّ» را به معنای «مال» یا «مشارفه» بگیریم. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۴۵۶)

۳.۲.۳. نقد و بررسی

بر نظریه خطور و دیگر معانی «هَمَّ» چهار نقد وارد است:

۱. تفاوت در معنای «هَمَّ» در دو جمله «هَمَّتْ به» و «هَمَّ بها» دلیل خاص می‌خواهد که در این آیه وجود ندارد. آیات و روایاتی که ابن‌خمیر در تأیید نظریه خودش آورده، تنها اثبات می‌کند که یوسف عصمت دارد و مرتکب گناه نمی‌شود، اما اینکه آیا قصد گناه نیز می‌کند یا خیر و اینکه «هَمَّ» در آیه به معنای خطور در قلب است، دلالتی ندارد.

۲. با وجود برهان رب و مقام عصمت، گناه برای شخص معصوم حتی قابل خطور هم نیست، زیرا او به حقیقت مطلب دست یافته و از عواقب گناه یا قصد انجام آن اطلاع دارد. معصوم را نباید به بشر معمولی قیاس کرد. وقتی انسان از حقیقت زشتی چیزی اطلاع کامل داشته باشد، حتی میل به آن نمی‌کند و به فکرش نیز خطور نمی‌کند.

۳. برخی از این معانی (مشارفه)، معانی مجازی «هَمَّ» است، بنابراین تا زمانی که حمل لفظ بر معنای حقیقی آن (عزم و قصد) ممکن باشد، نوبت به معنای مجازی نمی‌رسد و این امکان بر اساس نظریات «تقدیم و تأخیر» و «هَمَّ مشروط» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/۱۳۶) و نظریه «تفاوت متعلق دو هَمَّ» وجود دارد.

۴. تفاوت قائل شدن میان معنای «هَمَّتْ» و «هَمَّ» خلاف ظاهر است و تا زمانی که بر این کار قرینه نداشته باشیم، جایز نیست. ظاهر جمله این است که «هَمَّ» در دو جمله «هَمَّتْ به» و «هَمَّ بها» به یک معناست.

۵. تعبیر «هیت لک» و «معاذ الله» قرینه بر تفاوت معنایی این دو واژه نیست، زیرا در معنای لغوی و اصطلاحی واژه «هم» اختلافی نیست؛ «هَمَّ» به معنای عزم بر فعل و اراده انجام کاری است. منشأ مشکل، معلوم نبودن متعلق «هَمَّتْ» و «هَمَّ» است. بنابراین «هیت لک» و «معاذ الله» می‌تواند قرینه‌ای برای فهم متعلق

«هَمَّت» و «هَمَّ» باشد؛ متعلق فعل اول «قصد معصیت» و متعلق فعل دوم «قصد دفع» است.

۳.۳. نظریه تقدیم و تأخیر

برخی از دانشمندان اسلامی سعی کرده‌اند از طریق تأمل در ترکیب ظاهری آیه، مشکل کلامی وارد شده به تفسیر ظاهری از آیه ۲۴ سوره یوسف را حل کنند؛ از این رو نظریه «تقدیم و تأخیر» را پیشنهاد کرده‌اند.

۳.۳.۱. تبیین نظریه

گروهی از مفسران مانند فخر رازی، ابن عاشور و دیگران معتقدند که جمله «هَمَّ بها» جواب جمله «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» است که به سبب شدت اهتمام، مقدم شده است. آیه قبل از تقدیم و تأخیر این طور بوده است: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِه وَلَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ لَهَمَّ بِهَا» یعنی زلیخا قصد معصیت با یوسف کرد و اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود، او هم قصد معصیت با زلیخا می‌کرد، اما چون برهان پروردگار را دید، قصد نکرد. مثل اینکه گفته شود: «تو کشته شده بودی، اگر من به فریادت نرسیده بودم». هرچند الان که این کلام را می‌گویند، کشته شدن اتفاق نیفتاده است. از سویی، این که گفته شود حذف جواب در قرآن فراوان اتفاق افتاده و بنابراین، جواب لولا را در تقدیر می‌گیریم، کلام حقی نیست، زیرا ملاک درستی، فراوانی حذف در قرآن نیست، بلکه رعایت اصل است. البته حذف جواب در صورتی که در کلام مفهومی دال بر آن باشد نیکوست، اما در این جمله، چنین مفهومی وجود ندارد. مفاهیم زیادی را می‌توانیم در تقدیر بگیریم، اما هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۴۱) ابن عاشور بعد از رد سخن طبری که می‌گوید: «جواب لولا بر او مقدم نمی‌شود»، می‌نویسد: «این اشکال زجاج وارد نیست، زیرا اباعبیده تقدیم جواب لولا را جایز می‌داند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۴۸)

۱. در آیه تقدیم و تأخیر پیش آمده و تقدیرش چنین بوده است: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ هَمَّ بِهَا»، زیرا اولاً سوء و فحشا از یوسف دفع شده و این با تأخیر «هَمَّ بِهَا» بر لولا درست می‌شود، ثانیاً کلام مطلق نیست، بلکه جمله «لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ» شرط است. بنابراین باید جمله «هَمَّ بِهَا» را بعد از لولا معنا کنیم. (نیشابوری، ۱۴۱۵: ۱/۴۳۳)

۲. «مأمون» از امام رضا علیه السلام می‌پرسد: «مگر شما نمی‌گویید پیامبران معصوم‌اند؟» فرمود: «چرا» گفت: «پس تفسیر این آیه قرآن چیست؟» «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا». امام فرمود: «زلیخا به یوسف هم کرد و اگر برهان رب را ندیده بود، او نیز به زلیخا هم می‌کرد، لیکن یوسف معصوم بود و معصوم هم به گناه نمی‌کند و آن را انجام نمی‌دهد. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲/۴۲۱)

۳. «لولا» به جواب نیاز دارد و جمله «هَمَّ بِهَا» شایستگی جواب واقع شدن را دارد. بنابراین آن را جواب قرار می‌دهیم و از تقدیر گرفتن جواب چشم‌پوشی می‌کنیم، چون اصل این است که جواب محذوف نباشد.

بر نظریه تقدیم و تأخیر اشکالات و نواقصی مطرح شده است:

۱. تقدیم جواب لولا شاذ است و در کلام عرب فصیح وجود ندارد (زجاج، ۱۴۱۶: ۱/۳۶) فخررازی در جواب می‌نویسد: «این سخن بعید است، چون ما تأخیر جواب لولا را جایز می‌دانیم و جواز تأخیر از جواز تقدیم منع نمی‌کند، زیرا از سیبویه نقل شده که نحویین شیء اهم را بر مهم مقدم می‌کنند». (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۴۴۱)

۲. جواب لولا با لام می‌آید، بنابراین اگر سخن شما درست باشد، جمله باید این طور باشد: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ لَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ» (زجاج، ۱۴۱۶: ۱/۳۶) فخر رازی در جواب می‌نویسد: «آمدن جواب لولا با لام جایز است؛ معنای این

سخن عدم جواز بدون لام نیست. ضمن اینکه در قرآن نیز مشابه این وجود دارد». (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۴۱/۱۸)

۳. اگر در آیه اثبات هم برای یوسف نشود، برای جمله «لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» فائده‌ای نیست (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۴۱/۱۸)، در جواب می‌گوییم جمله فوق در صورت عدم اثبات هم برای یوسف نه تنها بی‌فایده نمی‌شود، بلکه بیشترین فایده را خواهد داشت، زیرا می‌توان گفت یوسف با اینکه میل داشت، اما برای رضای خدا معصیت را ترک کرد. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۴۱/۱۸)

۴. وجود تقدیم و تأخیر در آیات قرآنی فقط در جایی جایز است که تقدیم و تأخیر موجب تغییر معنای آیه نشود؛ مانند جاهایی که آیه در مقام شمردن اموری است و تقدیم و تأخیر موضوعیت ندارد. چه بسا چیزی به صورت طبیعی مقدم بوده، اما در قرآن مؤخر آمده است. در این مواقع، تقدیم و تأخیر به شرط متغیر نشدن معنای آیه اشکالی ندارد، مانند آیه «وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَّرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» همسرش ایستاده بود. پس بخندید. پس ما او را بشارت دادیم به تولد اسحاق و پشت سر اسحاق یعقوب». (هود: ۷۱)

تقدیر آن چنین بوده است: «به ساره همسر ابراهیم که داشت حرف‌ها را گوش می‌داد، مژده‌پسری دادیم به نام اسحاق و نوه‌ای به نام یعقوب. او از شدت تعجب خنده‌اش گرفت. اما آیه ۲۴ یوسف از این قبیل نیست، زیرا با تقدیم و تأخیر «هم» بها» معنای آیه هم عوض می‌شود، چون «هم» یوسف اگر مقدم باشد، «هم» مطلق و غیر مقید به ندیدن برهان رب می‌شود، اما اگر آن را مؤخر قرار دهیم، «هم» مقید به شرط می‌گردد. پس با تقدیم و تأخیر، معنای آیه متغیر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۸/۱۱) و چنین تقدیم و تأخیری جایز نیست.

۳.۴. نظریه «هم مشروط»

برخی از مفسران برای حل مشکل آیه، نظریه «هم مشروط» را مطرح کرده‌اند. این نظریه به لحاظ محتوایی به «نظریه تقدیم و تأخیر» بسیار نزدیک است با این تفاوت که در نظریه تقدیم و تأخیر، تقدیم جواب لولا جایز است، اما در نظریه «هم مشروط» جایز نیست.

۳.۴.۱. تبیین نظریه

خلاصه معنای آیه این می‌شود که زلیخا «هم» معصیت کرد، اما یوسف «هم» معصیت نکرد، زیرا «هم» یوسف مشروط است و چون شرط حاصل نشد، «هم» به معصیت نیز محقق نشد. قسم به خداوند که اگر به یوسف برهان رب را نشان نداده بودیم، نزدیک بود که او نیز به زلیخا هم کند، نه اینکه نزدیک بود معصیت را انجام دهد. پس نشان دادن برهان برای دورساختن یوسف از هم بوده است، نه ارتکاب گناه.

خداوند در جمله «لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ» به همین نکته ظریف اشاره کرده است که ما «سوء» و «فحشاء» را از یوسف دور کردیم، نه اینکه یوسف را از «سوء» و «فحشاء» دور کنیم.

تفاوت این دو تعبیر در این است که بر اساس جمله دوم این‌گونه برداشت می‌شود که یوسف هم معصیت داشت، اما ما با نشان دادن برهان رب، یوسف را منصرف ساختیم و او را از گناه دور کردیم، اما بر اساس جمله اول، معنای جمله این می‌شود که چون پیشاپیش برهان رب را به یوسف نشان دادیم، او در این جریان حتی هم به گناه نیز نکرد و به این ترتیب سوء و فحشا را از یوسف دور ساختیم. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/ ۱۲۷) مدعیان این نظریه مراد از «برهان رب» را علمی یقین‌آور می‌دانند.

۳.۴.۲. ادله و قواین

سیاق آیه می‌رساند که مراد از بازداشتن یوسف از «سوء و فحشا» نجات یوسف از خواسته زلیخا (مراوده و خلوت) بوده است، بنابراین مشارالیه «کذلک» در جمله «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ» معنایی است که از جمله «أَنْ رَأَىٰ بَرَّهَانَ رَبِّهِ» فهمیده می‌شود (نشان دادن برهان رب)؛ پس جمله «أَنْ رَأَىٰ بَرَّهَانَ رَبِّهِ» جمله بعد از خودش، یعنی «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ. . . (تا آخر آیه)» را این‌گونه تأویل می‌برد: چون یوسف از بندگان مخلص ما بود، ما به وسیله نشان دادن برهان رب، سوء و فحشا

را از او دور کردیم. پس دیدن برهان، سببی است که خداوند توسط آن سوء و فحشا را از یوسف دور کرد.

لازمه این سخن این است که جزای مقدر برای جمله «لولا أن رأى برهان ربه» «ارتکاب السوء و الفحشاء» باشد. نتیجه مطلب این است که جمله «لَوْ لَا أَنْ رَأَى» تا آخر آیه، قید برای جمله «وَهُمْ بِهَا» باشد. مقتضای سخن این می شود که مراد از هم یوسف به زلیخا نظیر هم زلیخا به یوسف باشد (قصد معصیت) البته هم یوسف مشروط است و چون شرط حاصل نشد، پس هم به معصیت نیز حاصل نشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/۱۲۷)

۳.۴.۳. نقد و بررسی

نظریه هم مشروط نیز به دلایل زیر کامل نیست:

۱. نتیجه نظریه هم مشروط این است که اگر برهان رب نمی آمد، یوسف هم معصیت می کرد و این پذیرفته نیست، زیرا یوسف قبل از این ماجرا نیز نبی و معصوم بود و به مقتضای عصمت، نباید منتظر رسیدن برهان بماند تا او را از ارتکاب گناه حفظ کند. این عصمت باید مانع یوسف از گناه شود.

۲. نظریه هم مشروط خلاف ظاهر است. ظاهر این است که جمله «هم بها» عطف به جمله «همت به» شده و جمله «لولا...» ابتدای جمله جدید است، پس با نظریه هم مشروط نمی سازد.

۳. نظریه هم مشروط در حقیقت و به لحاظ محتوایی، همان نظریه تقدیم و تأخیر است.

علاوه بر نظریات فوق، برخی از مفسران (غزالی) به «نظریه هم در عالم خواب» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/۱۴۰)، «نظریه تعرض و دفاع» (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۱۲/۲۷۸) و «نظریه هم قبل از نبوت» (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳/۲۳۴) نیز اشاره کرده اند، اما این نظریات صرف ادعاست و ادله درخور اعتنایی ندارد، بنابراین از شرح و بسط آنها چشم می پوشیم.

۴. دیدگاه برگزیده

همان گونه که ملاحظه شد، تلاش مفسران فریقین در تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد؛ گروهی ظاهرگرا شده و آیه را مطابق ظاهر آن تفسیر کرده‌اند و گفتند: «یوسف نیز همی عین هم زلیخا داشت، یعنی قصد معصیت کرد».

گروه دوم از معنای ظاهری دست برداشته و به استناد سیاق، در آیه تصرفاتی کرده‌اند. برخی، مانند رشید رضا، در موضوع آیه تصرف کرده و گفته‌اند موضوع، ادامه رابطه جنسی و درخواست کامجویی نیست، بلکه زدن و دفاع است. برخی در زمان وقوع این ماجرا تصرف کرده و گفته‌اند هم یوسف به زلیخا قبل از نبوت بوده و بر غیر نبی قصد معصیت ممتنع نیست. برخی در معنای «هم» تصرف کرده و گفته‌اند هم در جمله «هم بها» به معنای قصد و اراد نیست، بلکه به یکی از معانی خطوط در قلب، مقاربه، میل و حدیث نفس است و انتساب این عناوین به حضرت یوسف علیه السلام منافات با عصمت ایشان ندارد زیرا طبیعی هر بشر است.

برخی از مفسران فریقین راه صحیح فهم معنای آیه ۲۴ سوره یوسف را تأمل در متعلق «همّت» و «هم» دانسته‌اند. این گروه در معنای ظاهری آیه (اثبات هم) و معنای لغوی «هم» (قصد و عزم) تصرف نمی‌کنند، بلکه می‌گویند با توجه به قرائن و سیاق، متعلق واژه «همّت» فعل حرام اما متعلق واژه «هم» فعل غیر حرام است. این نظریه با ظاهر آیه و قرائن موجود در آیه تناسب بیشتر دارد.

۴.۱. تبیین نظریه

در آیه ۲۴ سوره یوسف واژه «هم» دو مرتبه کنار یکدیگر آمده است؛ «همّت به» و «هم بها» متعلق این دو واژه نیز ذکر نشده و از همه مهم‌تر اینکه جواب «لولا» در جمله «لولأن رأی برهان ربه» روشن نیست. مجموعه این عوامل موجب دشوار شدن فهم معنای آیه شده است.

محقق بعد از تحلیل و نقد مهم‌ترین نظریات مفسران فریقین، نظریه «تفاوت متعلق دو هم» را برگزیده است. در بحث مفهوم‌شناسی توضیح داده شد که معنای

لغوی اصلی «هَمَّ» عزم و قصد است. با توجه به این معنا و ضمائر دو فعل «هَمَّت» و «هَمَّ» معنای ظاهری آیه این می‌شود که زلیخا قصد یوسف و یوسف قصد زلیخا کرد.

در این معنا، قصد به ذات تعلق گرفته و این از لحاظ ادبی درست نیست، زیرا معنا ندارد گفته شود: زلیخا قصد یوسف کرد. بنابراین هَمَّت و هَمَّ نیازمند متعلق است، اما متعلق در آیه ذکر نشده است. راجع به متعلق «هَمَّت» و «هَمَّ» اختلاف نظر است؛ برخی با توجه به فضای قصه، متعلق آن دورا «عمل فاحشه» دانسته و گفتند: «زلیخا قصد کرد با یوسف عمل فاحشه انجام دهد و یوسف نیز قصد کرد با زلیخا عمل فاحشه انجام دهد». این نظریه به دلیل مغایرتش با عصمت انبیاء مورد نقد قرار گرفته و قابل قبول نیست.

بنابراین تنها راه حل، این است که متعلق «هَمَّت» و «هَمَّ» در تقدیر باشد. محقق معتقد است که با توجه به قرائن موجود در آیه، متعلق فعل اول «انجام فاحشه» و متعلق فعل دوم «دفع یا ضرب» است. قرینه این تفاوت، سیاق آیات است؛ راجع به زلیخا گفته شده: «هَيْتَ لَكَ»، اما یوسف در جواب می‌گوید: «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ»، و خداوند نیز راجع به حضرت یوسف می‌فرماید: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» و «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» با توجه به این آیات، متعلق «هَمَّت» و «هَمَّ» نمی‌تواند عمل فاحشه و یکسان باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۴۴)، زیرا نه در آیه ۲۳ و نه در آیه ۲۴ و نه بعد از آن، هیچ واژه‌ای نیست که به صورت صریح بر متعلق آن دو فعل دلالت کند. بنابراین برای پی بردن به متعلق آن دو فعل، باید به دیگر آیات مراجعه شود «وَأَوْدَتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ»، «وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ» و «قَالَتْ هَيْتَ لَكَ». این آیات دلالت دارد که متعلق «هَمَّ زلیخا» فعل فاحشه است، اما متعلق «هَمَّ» یوسف عمل فاحشه نیست، زیرا بر این سخن هیچ دلیل یا قرینه‌ای در آیه موجود نیست، بلکه در مقابل قرآینی موجود است که متعلق «هَمَّ یوسف» غیر از متعلق هَمَّ زلیخا است. زلیخا می‌گوید: «هَيْتَ لَكَ». یوسف می‌گوید: «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ». خداوند درباره یوسف می‌فرماید: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ». از این آیات و جملات به روشنی فهمیده می‌شود که متعلق جمله «هَمَّ بها» قصد معصیت

نبوده، بلکه مراد قصد دفع او و ترک معصیت بوده است. افزون بر آیات یاد شده یکی از مهم‌ترین قرینه‌های متفاوت بودن متعلق «هَمَّتْ وَ هَمَّ» جمله «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ» است که خداوند می‌فرماید از طریق نمایاندن برهان رب ما سوء و فحشا را از یوسف بازداشتیم. مراد از «فحشاء» عمل منافی عفت و مراد از «سوء» قصد دفع یا ضرب زلیخا می‌باشد.

ممکن است گفته شود نظریه برگزیده ترجیح یا برتری خاصی بر دیگر نظریات ندارد، زیرا اگر هدف، اثبات ترک معصیت توسط یوسف باشد، این هدف با نظریه خطور، میل، حدیث النفس، تقدیم و تأخیر، هم مشروط و دیگر نظریات نیز محقق می‌شود، پس نظریه برگزیده این تحقیق، برتری خاصی ندارد، بلکه در ردیف دیگر نظریات می‌باشد.

در جواب این اشکال خواهیم گفت که ما دیگر نظریات را مورد نقد و بررسی قرار دادیم و آن‌ها را کامل و بی‌عیب نیافتیم، بنابراین آن نظریات گرچه نسبت به نظریه اول و در تعامل با ادله عصمت سازگاری بیشتر دارد، اما با نظریه «تفاوت متعلق دو هم» در یک رتبه نیست، بلکه هر یک دارای نواقص خاص به خود می‌باشد و نظریه برگزیده از این نواقص مبرا می‌باشد. علاوه بر این، نظریه تفاوت متعلق دو هم مطابق ظاهر آیه می‌باشد. بنابراین بر دیگر نظریات برتری دارد.

۲.۴. مرجحات نظریه «تفاوت متعلق دو هم» نسبت به نظریات مشابه

اما نظریه برگزیده این تحقیق بر دیگر نظریات همسو از جهاتی ترجیح دارد. مهم‌ترین وجوه ترجیح امور زیر است:

۱. نظریه «قصد دفع زلیخا» بر نظریه نسبت دادن قصد معصیت به یوسف برتری دارد، زیرا قصد دفع زلیخا با ادله عصمت سازگار است، اما نظریه نسبت قصد معصیت به یوسف با عصمت ناسازگار است، زیرا معصوم قصد معصیت نمی‌کند.
۲. نظریه برگزیده بر نظریه تفاوت معنای دو «هم» نیز برتری دارد، زیرا این کار اولاً خلاف ظاهر است، ثانیاً معنای اصلی و حقیقی «هم» فقط «عزم علی الفعل» است نه خطور یا میل یا حدیث النفس. این‌ها معنای مجازی «هم» هستند که فقط در فرض وجود قرینه معتبر قابل استفاده می‌باشد و چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

جملات «معاذ الله» و «هیت لک» قرینه بر تفاوت متعلق «هَمَّت» و «هَمَّ» است نه تفاوت معنایی آن دو فعل. متفاوت دانستن متعلق دو فعل با ادله عصمت تناسب بیشتر دارد، زیرا آن ادله هر نوع گناه یا لغزشی را از معصوم نفی می‌کند و نظریه تفاوت متعلق در همین راستا است، اما نظریه تفاوت معنایی خطوط گناه در ذهن معصوم را می‌پذیرد و این با ادله عصمت انبیاء سازگاری ندارد. چون ادله می‌گوید معصوم به لطف خداوند به علم و دانشی دست می‌یابد که عواقب گناه را می‌داند. آیا کسی که به این جایگاه رسیده باشد، امکان دارد گناه در ذهنش خطوط کند یا به گناه میل کند یا آن را حدیث نفس کند؟ ابداً.

ثالثاً بر اساس فحوای ادله عصمت شخص معصوم به علم و دانشی دست می‌یابد که با وجود آن معنا ندارد به گناه میل کند یا در ذهنش خطوط کند یا آن را حدیث نفس کند. اگر چه این امور معصیت نبوده و منافی با عصمت نیست، اما بر کسی که دارای علم سرشار باشد معنا ندارد که از یک طرف به زشتی معصیت کاملاً واقف باشد و از طرف دیگر به آن میل کرده یا در ذهنش خطوط کند.

۳. نظریه برگزیده بر نظریه تقدیم و تأخیر نیز رجحان دارد، زیرا تقدیم و تأخیر خلاف ظاهر و اصل است؛ تا جایی که امکان داشته باشد باید قرآن را بر اساس ظاهرش معنا کنیم و این هدف با نظریه «تفاوت متعلق دو هم» محقق می‌شود پس نیازی به تقدیم و تأخیر نیست.

۴. دیدگاه منتخب این تحقیق بر نظریه «هم» مشروط نیز برتری دارد، زیرا ادله عصمت می‌گوید معصوم دارای علمی کامل به عواقب سرپیچی از دستورات خداوند است و به عواقب گناه کاملاً آگاهی دارد، با وجود این آیا امکان دارد در حق کسی که علم کامل دارد گفته شود اگر برهان رب نیامده بود، یوسف قصد معصیت می‌کرد اما چون برهان آمد، قصد نکرد؟ به مدعیان این نظریه می‌گوییم آیا مقام عصمتی که یوسف قبل از آمدن برهان داشت، ایجاب نمی‌کند که قصد معصیت نکند؟ قطعاً ایجاب می‌کند. یوسف قبل از دیدن برهان نیز معصوم بود و دلیل آمدن برهان به ایشان همین بود که دارنده مقام عصمت بود و کسی که معصوم یعنی عالم کامل به عواقب گناه باشد قصد معصیت نمی‌کند. این مطلب در نظریه برگزیده محقق می‌شود نه نظریه «هم مشروط».

حاصل اینکه نظریه تفاوت متعلق دو هم تصرف خاصی در آیه نکرده و با ادله عصمت نیز سازگاری کامل دارد و از جهاتی بر دیگر نظریات صحیح برتری دارد. نظریه برگزیده مرتکب خلاف ظاهر نیز نمی‌شود، زیرا متفاوت بودن متعلق دو فعل از سیاق آیات فهمیده می‌شود و نیاز به تصرفاتی که مفسرین می‌کنند نیست. با نظر داشت این مباحث، نگارنده آیه را این طور معنا می‌کند: زلیخا قصد انجام معصیت با یوسف را کرد و یوسف قصد انجام عملی برای دفع زلیخا از خود را کرد، اما در این لحظه برهان رب را دید. اگر برهان رب نیامده بود یوسف فقط عملی را که برای دفع زلیخا قصد کرده بود، انجام می‌داد (ضرب یا دفع زلیخا) نه قصد معصیت را و در این صورت قطعاً متهم به خیانت می‌شد. خداوند با نشان دادن برهان که نوعی علم به عواقب رفتار بود، یوسف را علاوه بر حفظ از زنا از سوء که قصد دفع زلیخا باشد نیز حفظ کرد و به این ترتیب ولیّ خودش را هم از زنا و هم از اتهام خیانت، مصون نگاهداشت.

قرینه این سخن می‌تواند آیه ۲۵ و ۲۶ سوره یوسف باشد: زلیخا جلو عزیز مصر یوسفی را که هیچ‌گناهی انجام نداده بود، متهم کرد؛ معلوم بود که اگر داخل اتاق در بسته، برای دورکردن زلیخا، عکس‌العملی مغایر با خواست زلیخا انجام می‌داد، قطعاً متهم به خیانت می‌شد.

خلاصه اینکه زلیخا همّ کرد و یوسف نیز همّ کرد، اما متعلق هر دو همّ یکسان نیست، زیرا نحوه سخن‌گفتن آن دو یکسان نبود. یکی گفت: «هَيْتَ لَكَ» و دیگری گفت: «مَعَاذَ اللَّهِ». به همین جهت، واژه «همّ» تکرار شده تا به این تفاوت در متعلق اشاره کند، نه به تفاوت در معنای دو «همّ»، زیرا ابهام موجود در آیه راجع به متعلق «همّت» و «همّ» است نه در معنای آن دو پس قرینه نیز برای ابهام زدایی و تعیین متعلق است. ضمناً متفاوت دانستن معنای دو همّ خلاف ظاهر است، اما با توجه به سیاق آیات «متفاوت دانستن متعلق دو همّ خلاف ظاهر نیست.

بر اساس نظریه برگزیده، مراد از «برهان رب» این است که خداوند به یوسف برهانی نشان داد که به عاقبت عمل خودش (زدن یا دفع) دست یافت که ای یوسف اگر حرکتی انجام دهی، متهم می‌شوی. اگر برهان رب نیامده بود، یوسف عمل ضرب یا قتل را انجام می‌داد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۴۲)

البته برخی از مفسران مراد از «برهان رب» را نوعی علم یقین آور می‌داند؛ علمی که نفس انسانی با داشتن آن به هیچ وجه، میل به معصیت نمی‌کند. البته این علم از نوع علوم متعارفی که حسن و قبح افعال یا مصلحت و مفسده را کشف می‌کند، نیست، چون این نوع علوم گاهی با جهل و معصیت سازگار می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/۱۲۹) برخی دیگر از مفسران مراد از «برهان رب» را ایمان راسخ یوسف می‌دانند؛ همان ایمانی که بر تمام وجود یوسف سیطره داشت. (معرفت، ۱۴۱۰: ۳/۴۴۳)

با این نظریه از دیگر نظریات بی‌نیاز می‌شویم، زیرا نظریه تفاوت متعلق دو هم، علاوه بر تطابق با ظاهر آیه، در معنای لغوی «هم» تصرف نمی‌کند. بنابراین، آیه ۲۴ سوره یوسف نه تنها خدشه‌ای به مقام عصمت حضرت یوسف علیه السلام وارد نمی‌کند، بلکه یکی از آیات و ادله اثبات عصمت آن حضرت است.

۴.۳. ادله و قراین

دلیل اول این نظریه عقلی ادبی است؛ «هم» در ظاهر آیه، به ذات تعلق گرفته است و اگر به معنای عزم و اراده باشد، صحیح نیست، زیرا «عزم» به ذات تعلق نمی‌گیرد. بنابراین اگر «هم» به معنای «عزم» باشد، به ناچار چیزی باید در تقدیر گرفته شود. در این حالت ممکن است متعلق هم امر غیر قبیح در تقدیر گرفته شود؛ مانند ضرب یا دفع. در این صورت، معنی آیه این می‌شود: زلیخا قصد فحشا کرد و یوسف قصد زدن یا دفع او را کرد. با این کار، از نسبت دادن کار قبیح به نبی خدا خلاص می‌شویم. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۴۲)

دلیل دوم سیاق آیات است؛ خداوند راجع به زلیخا می‌فرماید: «هیت لک»، اما راجع به حضرت یوسف می‌فرماید: «معاذ الله». این جملات صراحت دارد که خواسته یوسف متفاوت از خواسته زلیخا بود.

دلیل سوم روایت است؛ مأمون از امام رضا علیه السلام می‌پرسد: «مگر شما نمی‌گویید که پیامبران معصوم‌اند؟» امام فرمود: «چرا، می‌گوییم». مأمون پرسید: «پس این آیه قرآن تفسیرش چیست؟ وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَ هَمَّ بِهَا؟» امام فرمود: «زلیخا به یوسف هم کرد و اگر یوسف برهان رب را ندیده بود، او نیز به زلیخا هم می‌کرد، لیکن یوسف

معصوم بود و معصوم هم به گناه نمی‌کند و آن را انجام نمی‌دهد». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲/ ۲۴) در حدیث دیگری، امام رضا علیه السلام در توضیح «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» فرمود: «زلیخا قصد معصیت کرد و یوسف قصد کرد اگر زلیخا مجبورش کند، او را بکشد». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲/ ۲۴) از این دو روایت اجمالاً فهمیده می‌شود که معصوم قصد معصیت نمی‌کند.

۴.۴. نقد و بررسی

برخی از مفسران در نقد این نظریه گفته‌اند: «نظریه تفرقه بین متعلق دو هم خلاف ظاهر است و تا زمانی که معنای مطابق ظاهر امکان داشته باشد، نوبت به خلاف ظاهر نمی‌رسد و این امکان بر اساس نظریه «هم مشروط» وجود دارد». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/ ۱۳۶) در جواب این سخن می‌توان گفت قرینه در جایی نیاز است که ابهام باشد. آیه در تعیین متعلق هم اصلاً ظهور ندارد، بلکه از این جهت ساکت است. بر فرض که ظهور داشته باشد، با توجه به قراین قرآنی «هَيْتَ لَكَ» و «مَعَاذَ اللَّهِ» باید از ظهور آیه دست برداشت. پس این نقد وارد نیست و نظریه متفاوت بودن متعلق دو هم بهترین راهکار حل مشکل در آیه ۲۴ سوره یوسف است.

نتیجه:

راجع به تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف بیش از هشت نظریه تفسیری ارائه شده است، اما هیچ‌کدام از نظریات مقبول عموم مفسران قرار نگرفته است. این تحقیق با روش توصیفی، تحلیلی و از طریق بررسی ادله نظریات، در نهایت نظریه «تفاوت متعلق دو هم» را منطقی و مستدل یافته و این نظریه را با بیانی جدید تبیین و تثبیت کرده است. این نوشته «هم» را در هر دو جمله به معنای عزم دانسته است، اما متعلق «هم» را عین متعلق «هَمَّت» نمی‌داند و آیه را این طور معنا می‌کند: «زلیخا قصد انجام معصیت کرد و یوسف قصد انجام عملی برای ترک معصیت. اگر برهان رب نیامده بود، یوسف در مقابل زلیخا عکس العمل نشان می‌داد و در آن صورت قطعاً

متهم می‌شد». خداوند با نشان دادن برهان رب یوسف را از گرفتار شدن در سوء نیز حفظ کرد. اگر برهان رب نبود، باز هم یوسف قصد معصیت نمی‌کرد، چون عصمت سابقه را داشت و آن عصمت مانع قصد معصیت نیز می‌شد، اما امکان داشت یوسف عملی را که برای دفع زلیخا قصد کرده بود، انجام دهد و خداوند با برهان، یوسف را از همین عمل نیز بازداشت.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۸)، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *کتاب الأملی*، تهران: کتابچی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۷)، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دار الصادر.
- ابن خمیر، علی بن احمد (۱۴۲۰)، *تنزیه الأنبياء عما نسب اليهم حثالة الأغبياء*، محقق: محمدرضوان دایه، ج ۲، دمشق، دار الفکر.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰)، *تفسیر التحرير و التنبیر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، محقق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۸۴)، *تأویل مشکل القرآن*، ترجمه محمد حسن بحری بیناباج، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۱۳، چ ۳، بیروت: دار الصادر.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸)، تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، به تحقیق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جزایری، سید نعمت الله (۱۴۰۴)، النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة.
- زجاج ابواسحاق، ابراهیم بن السری (۱۴۱۶)، اعراب القرآن، محقق: ابراهیم ایاری، چ ۳، قم: دار التفسیر.
- زجاج ابواسحاق، ابراهیم بن السری (۱۴۰۸)، معانی القرآن و إعرابه، ج ۳، محقق: عبدالجلیل عبده شلبی، بیروت: عالم الكتب.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، به تصحیح مصطفی حسین احمد، چ ۳، بیروت: دار الكتاب العربی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفة.

- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، محقق: احمد حسینی اشکوری، چ ۳، تهران: مرتضوی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، به تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۳۹۰)، لسان المیزان، چ ۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰)، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الافاق الجديدة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، چ ۲، قم: هجرت.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزایری، چ ۳، قم: دار الکتاب.
- کلاتری، علی اکبر (۱۳۸۴)، نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی، قم: بوستان کتاب.
- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶)، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، محقق: مجدی باسلوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- مجلسی، محمد باقر (بی تا)، بحار الانوار، محقق: محمد باقر عبدالزهره محمودی علوی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محسنی، محمد آصف (۱۴۱۳)، صراط الحق، چ ۲، قم: ولایت.
- المراغی، احمد مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، چ ۱۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۱۷)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مؤسسة الطباعة و النشر لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۰)، التمهید فی علوم القرآن، چ ۳، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۸)، تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، قم: بوستان کتاب.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۷۱)، تفسير نمونه، چ ۱۰، قم: دار الكتب الاسلاميه.
- موسوى همدانى، سيد محمدباقر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسير الميزان، چ ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نيشابورى، محمود بن ابوالحسن (۱۴۱۵)، إيجاز البيان عن معانى القرآن، محقق: حنيف بن حسن قاسمى، بيروت: دار الغرب الاسلامى.
- واحدى، على بن احمد، (۱۴۱۵) الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، دار القلم، بيروت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی